

کاهل و ناداشت بدم، کار درآورد مرا
طوطی اندیشه او همچو شکر، خورد مرا
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۳

غزل شماره ۴۳ از دیوان شمس مولانا:
به کار گماشته شدن انسان در کار فضاگشایی و اشتباه ذهن انسان در انتخاب و تشخیص این کار و این امر مهم. شناسایی کاهلی و مفلسی در ذهن. شناسایی و تشخیص کار اشتباه در ذهن مانند جذب اتفاق شدن و از اتفاق این لحظه زندگی خواستن. زیر بار این اشتباه رفتن و غلبه بر آن از طریق تسلیم، و از طریق تغییر دید.

همچنین توانایی انتخاب و تاثیر شگفت آور قرین در این کار و شهره آفاق شدن. اکتفا نکردن به هشیاری جسمی و حیطه انجام دادن های ذهنی. شناسایی پندار کمال در خود و آگاهی از نتایج مخرب آن از جمله دردهایی چون ترس، اضطراب و پریشانی. شناسایی سبب سازی های ذهنی و پرهیز از آن.

عاشقان را کار نبود با وجود
عاشقان را هست بی سرمایه سود
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۰۲۱

در دل عاشقان غیر از اندیشه و کار مات شدن در نتیجه وصل شدن به خرد زندگی، کار دیگر و طلب دیگری وجود ندارد. به کار گماشته شدن انسان در راه فضاگشایی اطراف اتفاق این لحظه قبل از قضاوت و مقاومت، بدون در نظر گرفتن هیچگونه سود و زیان ذهنی و ترسیدن از این تبدیل. به کار گماشته شدن انسان در راه پختگی و صنع و آفریدگاری و شادی بی سبب از طریق صبر و شکر و پرهیز. به کار گماشته شدن انسان در راه خاموشی ذهن، نظارت بر ذهن و بی مرادی های ذهن، و گرفتن پیغام مهم نیاز به فضاگشایی به دنبال هر بی مرادی و آزاد شدن هشیاری.

کار آن کارست ای مشتاق مست
کاندر آن کار ار رسد مرگت خوشست
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۰۸

به کار گماشته شدن در کاری که با ذهن قابل شناسایی و اندازه گیری نیست. گذرگاهی سخت که قابل گفتگوی ذهنی و اندازه گیری و قیاس نیست. شبگردی و پنهان نگه داشتن کار از دید ذهن از طریق مقایسه نکردن و اندازه نگرفتن.

چون نکرد آن کار مزدش هست لا
لیس للانسان الا ما سعی
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۵۴۵

در غیر اینصورت، هر گونه کار و کوشش ذهنی، هر گونه جبر ذهنی و خود را به حساب نیاوردن و تحت تاثیر اعمال و افکار دیگران قرار گرفتن و واکنش نشان دادن و هر گونه هشیاری جسمی، ادعاهایی را بوجود می آورند که مورد قبول زندگی نبوده و مزدی ندارند. و اما سر کیمیاگری و عنایت های بی پایان زندگی در امر تبدیل و به کار گماشتن انسان از طریق تاثیر قرین و طلب آن.

در سفر معظم مرادش آن بدی
که دمی بر بنده خاصی زدی

این همی گفتمی چو می رفتی به راه
کن قرین خاصگانم ای اله
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷

-مریم از اورنج کانتی